



Designing a system of public economic rights in the perspective of Shia jurisprudence with an emphasis on the theory of Martyr Sadr

Sayyed Ahmad Habibnejad

Public Law Dept. Tehran University

a.habibnejad@ut.ac.ir

mahdi zare

Doctoral student of University of Tehran

zareal365@chmail.ir



Use your device to scan and read the article online

Citation Sayyed Ahmad Habibnejad, mahdi zare. [Designing a system of public economic rights in the perspective of Shia jurisprudence with an emphasis on the theory of Martyr Sadr (Persian)]. *Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)*. 2024; 21 (83): 73-103

[10.22034/ilaw.2025.708595](https://doi.org/10.22034/ilaw.2025.708595)

Received: 01 January 2023 , Accepted: 27 August 2023

Abstract

According to Article 156 of the Constitution, the restoration of public rights is considered one of the duties of the judiciary. In Islamic jurisprudence, the legislator has paid special attention to the observance of these rights and has demanded the entry of the Islamic ruler in various economic and social fields in order to protect these rights.

However, due to the conceptual ambiguity of public law, there have always been many differences of opinion among jurists in finding its examples, that we need to design a model to exemplify these rights in the society, So that the regulatory institutions take steps towards the restoration of public rights with increasing confidence and the people also demand this type of their rights with more certainty. In addition, considering the capacity of Article 167 of the Constitution regarding the possibility of referring to authentic Islamic sources in judicial decisions when there is no law, the court can use the findings of this research to issue rulings on public law issues with transparency and to issue a more thorough vote.

This research is trying to state what examples and based on which components are considered under the title of public economic rights in reliable Islamic sources? The hypothesis of this research is that according to jurisprudence sources, components such as the right to social security, social justice, and the right to government supervision can be considered as the foundations of public economic rights in Shia jurisprudence. This research was done with descriptive-analytical method and based on reliable library sources.

Keywords

Public law economic law intervening government Public sphere Planned economy





شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتمال جامع علوم انساني



طراحی نظام‌واره حقوق عامه اقتصادی در نگرش فقه شیعه

با تأکید بر نظریه شهید صدر (ره)

سیداحمد حبیب‌نژاد

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

a.habibnejhad@ut.ac.ir

مهدی زارع (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران و پژوهشگر پژوهشکده حقوقی- قضایی، پژوهشگاه قوه قضائیه

zarea1365@chmail.ir



Citation Sayyed Ahmad Habibnejad, mahdi zare. [Designing a system of public economic rights in the perspective of Shia jurisprudence with an emphasis on the theory of Martyr Sadr (Persian)]. *Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)*. 2024; 21 (83): 73-103

[doi 10.22034/ilaw.2025.708595](https://doi.org/10.22034/ilaw.2025.708595)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

چکیده

براساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی، احیای حقوق عامه از وظایف قوه قضائیه قلمداد شده است. در فقه اسلامی شارع مقدس نسبت به رعایت این حقوق التفات ویژه‌ای نموده و در حوزه‌های مختلف اقتصادی واجتماعی خواستار ورود حاکم اسلامی جهت صیانت از این حقوق شده است.

لکن به جهت ابهام مفهومی حقوق عامه اقتصادی، همواره دریافتن مصادیق آن میان حقوق دانان اختلاف نظرهای زیادی وجود داشته است که نیازمند طراحی الگویی جهت مصداق یابی این حقوق در جامعه هستیم تا نهادهای نظارتی با اطمینان فزاینده‌ای در جهت احیای حقوق عامه اقتصادی گام بردارند و مردم با یقین بیشتری، این جنس از حقوق خود را مطالبه نمایند. ضمن آن که با توجه به ظرفیت اصل ۱۶۷ قانون اساسی مبنی بر امکان رجوع به منابع معتبر اسلامی در آراء قضائی به هنگام فقدان قانون، دادگاه می‌تواند با استفاده از یافته‌های این پژوهش درصدد صدور حکم در موضوعات حقوق عامه اقتصادی با شفافیت و اتقان بیشتری گام بردارد. این پژوهش درصدد است تا بیان نماید که در منابع معتبر اسلامی چه مصادیقی و بر اساس کدام مولفه‌ها تحت عنوان حقوق عامه اقتصادی قلمداد می‌شوند؟ فرضیه این پژوهش بر این قرار است که با توجه به منابع فقهی، مولفه‌هایی مانند حق تأمین- اجتماعی، عدالت اجتماعی و حق نظارت دولت را می‌توان به عنوان امهات حقوق عامه اقتصادی در فقه شیعه عنوان نمود. این پژوهش با روش توصیفی



- تحلیلی و براساس منابع معتبر کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

واژگان کلیدی

حقوق عامه، حقوق اقتصادی، دولت مداخله‌گر، عرصه عمومی، اقتصاد دستوری.

مقدمه

دولت در جامعه اسلامی، همانند دیگر جوامع بشری نه تنها بیانگر وجود مجموعه‌ای از نهادهاست بلکه حاکی از وجود نگرش‌ها و شیوه‌های خاصی از اعمال و رفتار است، به عبارت دیگر دولت در فرهنگ اسلامی، نه امری تصادفی و اتفاقی است و نه سازمانی انفعالی و بی طرف که بتوان آن را نادیده گرفت، دولت اسلامی دارای برخی مختصات هندسی و ویژگی‌های منحصر به فرد است که هر چند به تدریج در طی زمان شکل گرفته است اما فهم کامل شکل و ساخت دولت عمدتاً نیازمند درک نظریه‌های کلامی و فقهی‌ای است که در آن این مختصات هندسی و خصوصیات مندرج است (فیرحی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹).

از سوی دیگر در حقوق اسلامی، شارع برای دخالت دولت در امور عمومی نهادها و ابزارهایی را وضع نموده است که در پرتو آن حاکم اسلامی سعی به اقامه عدالت می‌نماید. یکی از این نهادها که شارع برای حاکم اسلامی به رسمیت شناخته است تا در فرآیند اقامه عدل به آن تمسک نماید، احیای حقوق عامه است. حقوق عامه از مفاهیمی است که شارع مقدس نسبت به انجام آن التفات ویژه‌ای نموده است. حوزه اقتصادی یکی از برجسته‌ترین حوزه‌هایی است که شارع مقدس حق‌های عمومی را برای مردم به رسمیت بخشیده است و حاکم شرع را به عنوان ضامن صیانت از این حقوق موظف به مداخله نموده است. به عبارت دیگر ترغیب شارع به ادای حقوق عامه فقط در محدوده علم اخلاق خلاصه نشده است، بلکه از ضمانت اجراهای قانونی در نظام فقهی شیعه نیز برخوردار شود تا حوزه عمومی علاوه بر ضمانت اجرای اخلاقی، از اقتدار عمومی جهت پیاده سازی حقوق عمومی

طراحی نظامواره حقوق عامه اقتصادی در نگرش فقه شیعه با تأکید بر نظریه شهید صدر (ره) ■

بهره جوید و بالتبع حقوق عامه اقتصادی نیز از این عمومیت بهره خواهد جست.

شارع مقدس ضمن آنکه ماهیت حقوق عامه اقتصادی را جزئی از نظام فقهی اسلام برمی شمارد، درصدد است تا در جامعه سیاسی حقوق عامه اقتصادی از ماهیت نظام واره قانونی برخوردار گردد، بدینگونه که با صیانت از این حقوق سیستم نظام مند حق ها در حوزه اقتصادی پیاده سازی گردد. اما از آنجا که مصادیق حقوق عامه اقتصادی در جامعه اسلامی بی شمار است و یافتن مصادیق حقوق عامه مستلزم معیارهایی است تا با توجه به آنها تشخیص مصادیق حقوق عامه اقتصادی از سهولت بیشتری برخوردار گردد، این پژوهش درصدد است تا با تکیه بر منابع اسلامی مولفه هایی را جهت شناسایی مصادیق حقوق عامه در حوزه اقتصادی عنوان نماید.

پرسش اصلی این مقاله بر این قرار است که در منابع اسلامی چه مصادیقی و بر اساس کدام مولفه ها تحت عنوان حقوق عامه اقتصادی قلمداد شده اند؟ فرضیه این پژوهش بر این قرار است که با توجه به منابع فقهی، مولفه هایی مانند حق تأمین اجتماعی، عدالت اجتماعی و حق نظارت دولت را می توان به عنوان امهات حقوق عامه اقتصادی در فقه شیعه عنوان نمود.

ضرورت انجام پژوهش آنگاه رخ می نماید که ما حقوق عامه را به عنوان مجموعه حقوق و آزادی های مشروع که از موازین الهی گرفته می شود را تعریف نماییم و دولت را بر اساس اصل سوم قانون اساسی در جهت تحقق آن مکلف نماییم و از بعد دیگر قوه قضائیه را جهت احیای حقوق عامه ملزم نماییم (غمامی، ۱۳۹۷، ص ۷۷)، اما در نظام حقوقی کنونی کشور، به صورت مشخص معیارهایی را برای تشخیص مصادیق حقوق عامه در حوزه اقتصاد تبیین نشده است. فقدان این معیارها علاوه بر آنکه می تواند منجر به ایجاد برخورد سلیقه ای در نظام حقوقی گردد، می تواند منجر به نقض بسیاری

از حقوق عامه اقتصادی گردد که قوه قضائیه به سبب تخصصی بودن آنها نسبت به آنها از شناخت کافی برخوردار نیست.

در این پژوهش درصدد هستیم تا با تشریح مهمترین سرفصل‌های حقوق عامه اقتصادی، مقدمه ای برای طراحی نظام واره جامع حقوق عامه از فقه شیعه عنوان نماییم. از این رو مصادیق چهارگانه حقوق عامه اقتصادی در فقه شیعی را در چهار سرفصل کلی دسته بندی می نماییم و هر کدام نیز به به تفصیل، تشریح خواهد گردید. لذا در ادامه پژوهش نخست درآمدی کلی بر نگرش حقوق عامه اقتصادی در نگاه فقهی بیان می شود و سپس هرکدام از سرفصل‌های چهارگانه به تفصیل در بندی جداگانه تشریح می گردد. این بندها به ترتیب عبارتند از: الف) حق تأمین اجتماعی عمومی، ب) حق عام توازن طبقات اجتماعی، ج) حق مقررات گذاری عمومی در حوزه اقتصادی، د) حق عمومی نظارت فعال بر بازار.

۱. درآمدی بر حقوق عامه اقتصادی

یکی از مهمترین ابزارهایی که در حوزه حقوق اقتصادی اسلام می توان بدان اشاره نمود و جایگاه مهمی نیز در ترسیم الگوی فقه اقتصادی شیعی ایفا می نماید، توجه به ابزار حقوق عامه در مدیریت عادلانه منافع اقتصادی است و شارع با واگذاری برخی صلاحیت ها به حاکم اسلامی سعی در صیانت از حق‌های اقتصادی و بالتبع عدالت در توزیع نموده است.

حقوق عامه را به معنای حقوق مشترک بین عموم مردم تعریف نموده اند (لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۷). براین اساس مخرج مشترک حقوقی که مردم و بدون توجه به حق یک فرد خاص، امکان استیفاء را پیدا می کنند می توان حقوق عامه دانست. به عبارت دیگر حقوقی که سودای تأمین و تضمین منفعت عام را در سر می پروراند و بر تأمین منافع خصوصی فرد تمرکز ندارد (گرگی ازندریانی، ۱۳۹۳، ص ۲۶) را می توان حقوق عامه در نظر گرفت. البته

تعریف مادی حقوق عامه و اهتمام به وجه ممیزه منفعت به جهت آنکه در حقوق خاصه نیز هدف تأمین منافع است می تواند خالی از اشکال نباشد، لذا شایسته است که حقوق عامه را از نگرش تعریف مادی چنین تعریف نمود که در حقوق عامه، منافع عمومی بر خاصه تسلط دارد، درحالیکه در حقوق خاصه منافع فرد واجد اهمیت از اولویت بیشتری برخوردار است (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۵، ص ۸۷).

مرحوم کاشف‌الغطاء در باب شهادت در بیان مواردی که شاهد حتی با وجود تبّرع حاکم شرع به وی در همان جلسه دادرسی می تواند بر موضوعی شهادت دهد، شهادت بر حقوق عامه را عنوان می نماید. ایشان برای شفاف تر شدن مفهوم حقوق عامه بلافاصله مصادیقی از حقوق عامه را بیان می نمایند. عبارت ایشان چنین است که: «یستثنی من ذلك ما لو كانت الشهادة في حقوق عامة كالشهادة على الأوقاف العامة بل والشهادة على أهل الزكوات والأخماس والنذور ومن تعلق به حق عام من أموال الفقراء والمحایج» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۴۴). ایشان شهادت بر وقف عام، کسانی که بر ذمه شان زکات، خمس یا نذر وارد شده است و کسانی که از اموال عمومی به جهت فقر و یا نیازهای مالی، امکان بخشش بیت المال به آنها وجود دارد، را از مصادیق حقوق عامه بیان می نمایند. البته همانطور که ایشان در بیانشان عنوان کردند، این مصادیق حصری نیست و از جهت بیان برخی مصادیق عنوان شده اند. با توجه به این مصادیق می توان ادعا نمود که مخرج مشترک همه این مصادیق تسلط منفعت عمومی بر خصوصی است، بدینگونه که منفعت فرد خاص جهت استیفا از اولویت برخوردار نیست. لذا بنابر عبارت مرحوم کاشف‌الغطاء، هر موضوعی که منفعت عمومی در آن جهت استیفا سلطه دارد می تواند از مصادیق حقوق عامه تلقی گردد. مرحوم ایروانی نیز بر حاشیه خود بر مکاسب، هزینه کردن اموال عمومی که از درآمدهای حکومت اسلامی حاصل می شود را در مواردی که منفعت

عمومی تحصیل می شود، لازم بر شمرده اند و چنین عنوان کرده اند که: «فإن ما أحلوه لشيعتهم هو حقوق أنفسهم من الخمس والأفقال و هذا حقوق عامة المسلمين الواجب صرفها في مصالحهم العامة» (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۵). با توجه به سنجه ای که ایشان در هزینه کرد اموال در حوزه حقوق عامه بیان می نمایند، می توان عنوان کرد، آنگاه که منفعت به عموم افراد می رسد و شخص خاص در برخورداری از اموال عمومی در اولویت قرار ندارد، آن موضوع، از مصادیق حقوق عامه محسوب می گردد.

قابل ذکر است که با توجه به مصادیق حقوق عامه در ادبیات فقهی و مصادیق حقوق عمومی در ادبیات حقوق مدرن، می توان رابطه این همانی، میان گستره های این دو عنوان حقوقی برشمرد. اگرچه از جهت روش شناسی می توان ادعا نمود که به جهت مصطلح بودن عبارت "حقوق عامه" در ادبیات فقهی، عادتاً فرآیند موجه سازی و مصادیق یابی این دسته از حقوق بر اساس منابع معتبر دینی صورت گرفته و فرآیند اصول فقه مرسوم در مصادیق آن نقش بسزایی را ایفا می نماید. اما در حقوق عمومی به جهت سبقه پیدایش آن در علم رایج حقوق، روش شناسی آن مبتنی بر پیدایش حق های موضوعه است که با توجه به فرایند قانونگذاری در پارلمان کشورها به رسمیت شناخته می شود.

اهمیت ویژه اقتصاد در زندگی مردم از یک طرف و تاثیر مستقیم اقتصاد در تقویت ضمانت اجرای اخلاقی و فرهنگ دینی، ایجاب می نماید که در دولت اسلامی، توجه شایانی به حق های اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت در جامعه گردد. لذا در منابع فقه اسلامی می توان مصادیق متعددی از منابع درآمدی را ملاحظه نمود که شارع نسبت به مدیریت درآمدها و مصارف حاصله از آن ورود نموده است. از این رو منظومه فقه اسلامی نیز سعی نموده است که با بیان مصادیق اثرگذار در حیات اقتصادی و مقررات گذاری در آن حوزه ها علاوه بر شناسایی حقوق عامه اقتصادی، سازوکار مناسبی را

جهت تضمین بازگشت منفعت این حقوق به مردم طراحی نماید.

فقه‌های اسلامی به تناسب موضوع معامله یا موضوعات مالی مانند مهریه، حق اقتصادی را مورد تحلیل قرار داده اند، و در این باره با جداسازی حق و حکم و حق و ملک به بررسی بعدها گوناگون حق پرداخته اند؛ این امر اگرچه در حقوق فقط مصداقی از حق شمرده می شود، اما به لحاظ اقتصادی جایگاه رفیعی دارد، حق در این دیدگاه اموری است که انسان بر آن سلطه داشته و قابلیت نقل، انتقال یا اسقاط را دارد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۸۳).

در قانون اساسی کنونی ایران، نیز با محوریت قرارداد دین اسلام، حقوق اقتصادی تدوین گردیده و هدف نظام اقتصادی قانون اساسی، تعالی معنوی افراد بیان شده است؛ اگرچه یکی از دغدغه‌های اصلی مقنن اساسی در طراحی نظام حقوق اقتصادی رفع فقر، محرومیت و تبعیض است و دولت را یکی از مهم‌ترین متولیان آن دانسته است، اما باید به این نکته اشاره نمود که توجه ویژه به رفاه عمومی در نگرش اسلامی و بالتبع قانون اساسی به منزله همسانی رویکرد با دولت رفاه نمی باشد؛ در حقیقت نظام معرفتی و نگرش مکتبی میان دو نگرش کاملاً متفاوت است (حبیب‌نژاد و سلمانی، ۱۳۹۹، ص ۷۰). به عبارت دقیق‌تر در نظام اقتصادی اسلام، رفع موانع اقتصادی در زندگی مردم و توزیع عادلانه ثروت‌های عمومی در جهت رسیدن به "سعادت" و "تقرب الی الله" صورت می گیرد و محوریت بنیادین در زندگی انسان ندارند، در حالی که در دولت رفاه دالّ مرکزی فعالیت‌های دولت بر ایجاد رفاه عمومی مبتنی است و اقتصاد به خودی خود موضوعیت دارد.

لذا با توجه به مفهوم شناسی حقوق عامه و مصادیق مطروحه اقتصاد در فقه و قانون اساسی، می توان حقوق عامه اقتصادی را به هر حق عام در حوزه اقتصاد تلقی نمود که استیفای آن حق، ناظر به شخص خاص نباشد، به عبارت دیگر به نحو عام استغراقی یک یا چند و یا گروهی از مردم را در برگیرد.

در میان مدل‌هایی که در ترسیم نظام واره حقوق عامه اقتصادی می‌توان از آنها بهره برد، مدلی که شهید صدر در دسته بندی موضوعات اقتصادی ترسیم نموده است، به نظر از قوت مطلوبی برخوردار است. شهید صدر به عنوان یکی از متفکران اقتصاد اسلامی معتقد است که خلافت عمومی انسان در امور اقتصادی بدون هدایت گواهان به سرمنزل مقصود نمی‌رسد، لذا لزوم برنامه ریزی اقتصادی و دخالت دولت در اقتصاد روشن می‌شود؛ ایشان معتقد به واگذاری تکالیف چهارگانه حقوق اقتصادی بر دولت هستند، بدینگونه که نخست وظیفه فراهم نمودن تأمین اجتماعی نسبی برای عامه مردم را برعهده دارد، دوم ایجاد توازن اجتماعی به گونه ای که فاصله سطوح زندگی به یکدیگر نزدیک شود را می‌توان حق اقتصادی دیگری برای مردم عنوان نمود، سوم بهره برداری از تمامی امکانات و منابع موجود در جهت ایجاد منفعت عمومی و با استفاده از سیاست‌های کلی دولت را می‌توان سبب توسعه پایدار اقتصادی عنوان نمود و به عنوان یک حق اقتصادی عامه عنوان نمود و چهارم دولت مکلف است که به منظور صیانت از حقوق مصرف کنندگان در بازارهای کالا، خدمات و سرمایه دخالت مسئولانه داشته باشد تا حق دسترسی مردم به کالا و خدمات بهینه محفوظ ماند؛ از این رو چون هدف غایی نظام اقتصادی اسلام بی‌نیاز ساختن افراد و ایجاد رفاه عمومی است، ایفای مسئولیت‌های چهارگانه از تکالیف حداقلی حکومت و بالتبع از حقوق عامه حداقلی در حوزه اقتصاد برشمرده می‌شود که دولت یا ولایت فقیه باید در تحقق آن بکوشد (جهانیان، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴).

از نگاه مقاصد الشریعة نیز می‌توان برای یافتن مصادیق حقوق عامه الگویی را تعریف نمود. بدینگونه که مذاق شارع از تأکید بر اجرای برخی احکام را استنباط نمود و بر اساس آن مقاصد، اصول کلی را در حقوق عامه وضع نمود و سپس بر اساس آن اصول کلی اقدام به مصداق‌یابی در حوزه حقوق عامه نمود. به عنوان نمونه در حوزه عمومی اقتصاد اسلامی، بر

اساس نظر بسیاری از فقهای شیعه و سنی می توان مقاصد چهارگانه ای ذیل را به عنوان اولویت بندی سیاستگذاری در کنار سایر اولویت ها بیان نمود: الف) حفظ اصل اسلام و نظام اسلامی، ب) حفظ جان انسان ها، ج) حفظ تعالی جامعه اسلامی با تأمین نیازهای اساسی در جامعه، حفظ عفت عمومی و آموزش؛ د) حفظ اموال و بهزیستی افراد جامعه (عربی و معارفی، ۱۳۹۹، ص ۵۷).

لکن همانطور که بیان شد با توجه به تقسیم بندی چهارگانه تکالیف حکومت در حوزه اقتصاد توسط شهید صدر و به سبب جامعیت تقسیم ایشان، الگوی مطروحه وی در این مقاله انتخاب می گردد، می توان حقوق عامه اقتصادی را نیز به چهار حوزه حق های عمومی اقتصادی تقسیم نمود، از این رو در ادامه این بند سعی می نمائیم که با تحلیل مصادیق منابع اقتصادی در فقه و فتاوی فقها در ذیل حق های چهارگانه اقتصادی در حوزه عمومی، بخش مهمی از منظومه فکری شارع مقدس در حوزه حقوق عامه اقتصادی را باز ترسیم نماییم:

۲. حق تأمین اجتماعی عمومی

تأمین اجتماعی، بر اساس اصل مسئولیت متقابل همگانی (تکافل عام) از پایه های اصلی عدالت اجتماعی شمرده می شود که در آن همه افراد حاضر در اجتماع در برابر حمایت از یکدیگر مسئولیت دارند و توانگران مسئول تأمین زندگی تنگدستان می گردند، این تکلیف اجتماعی در دین اسلام همانطور که در روایت نبوی(ص) هم بدان اشاره شده است، بدینگونه است که مسلمانان به عنوان یک پیکر واحد هستند و اگر عضوی به شکوه درآید سایر اعضای نیز به تب و تاب می افتد (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۴۸۸).

نظام اقتصادی اسلام تنها درصدد رفع نیازهای ضروری جامعه نیست بلکه برخورداری جامعه اسلامی از رفاه نسبی و استفاده بیشمار از نعمت های

خداوند را مورد نظر قرار داده است؛ از این رو دولت اسلامی موظف به تأمین زندگی آرام و مناسب برای جامعه است و امور اقتصادی را به گونه ای برنامه ریزی می کند که با بهره از ابزارهای مشروع و منابع مالی معرفی شده، همیشه جامعه رو به رشد و توسعه باشد؛ مکتب اسلام رفع نیازمندی های افرادی که درآمد کافی برای زندگی متعارف ندارند را تحت اصل تکافل عمومی بر همه مسلمانان که امکانات بیشتری دارند لازم و واجب شمرده است (کرمی و پورمند، ۱۳۸۹، ص ۱۵۰).

در ابتدای تحلیل موضوع بیان این اصل ضرورت دارد که اگر وجود امری برای مردم در جهت دستیابی به سعادت ضروری باشد، حصول به این امر از اهداف حکومت اسلامی نیز قلمداد می گردد، به عبارت دیگر حکومت در جهت تأمین آن امر تکلیف دارد؛ از این رو انسان برای رسیدن به کمال خود و سعادت، نیازمند تأمین اجتماعی در امور مادی و در کنار امور معنوی است، چون انسانی که دارای عقل و بدن سالم است از توانایی کافی برای رسیدن به کمال برخوردار است، پس هدف عالی اقتصاد در حکومت اسلامی در سطح کلان، را می توان تأمین رفاه عمومی تلقی نمود (یوسفی، ۱۳۸۷، ص ۳۶) اگرچه کارکرد رفاه عمومی در اندیشه اقتصاد اسلامی، از جنبه استقلالی برخوردار نیست و صرفاً آلی است، اما می توان این جنس مطالبه ها را به سبب الزام حکومت بر فراهم نمودن آن جزو حقوق عامه اقتصادی تلقی نمود.

با توجه به نکات فوق یافتن زیرمجموعه های حق بر تأمین اجتماعی، گام دومی است که در جهت شفاف نمودن مصادیق تأمین اجتماعی باید طی گردد. امروزه در اسناد حقوق بشری مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، به بسیاری از مصادیق این حق جهت برنامه ریزی دولت ها اشاره شده است، به عنوان نمونه می توان به بند یک ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره نمود که اعلام می دارد: "هرکس حق دارد از سطح يك زندگانی

برخوردار باشد که سلامت و رفاه او و خانواده اش از جمله خوراک و لباس و مسکن و رسیدگی های پزشکی آنان را تأمین کند. همچنین حق دارد از خدمات ضروری اجتماعی در هنگام بیکاری و بیماری و درمانگی و بیوگی و پیری یا در سایر مواردی که بنا به اوضاع و احوالی بیرون از اراده او وسایل معاش وی مختل گردد، استفاده کند.

یا در مورد "حق بر سلامت" در اساسنامه سازمان بهداشت جهانی این چنین است: "هر کس حق دارد تا به بالاترین استاندارد سلامت فیزیکی و روانی دستیابی داشته باشد و این حق تمام خدمات پزشکی، بهداشت عمومی، غذای کافی، مسکن مناسب، محیط کار سالم و محیط زیست تمیز را در برمی گیرد".

در نگاه اسلامی نیز با توجه به منابع روایی، می توان احادیثی را مشاهده نمود که ملاک آسایش در زندگی مادی را در مولفه های مختلفی جمع بندی نموده اند. بی شک با دسته بندی تمام این سنخ روایات می توان الگوی مناسبی را در حوزه تأمین اجتماعی و مولفه های اثرگذار در سلامت مادی و معنوی فرد از نگاه معصومین طراحی نمود. لکن در این پژوهش مختصر، ما فقط به یکی از روایاتی که با تحلیل عقلانی به نظر می رسد، حضرت در صدد بیان مولفه های کلی بوده است استناد می نمایم و طراحی نظام واره کلی تأمین اجتماعی از نگاه روایات اسلامی را به پژوهشی دیگر واگذار می نمایم.

با توجه به نکات فوق، یکی از روایاتی که در زمینه توجه به تأمین اجتماعی در ذیل حقوق عامه اقتصادی می تواند به حکومت اسلامی جهت دهی نماید، روایتی از امام صادق است که مهمترین مولفه های تأمین اجتماعی را بیان می نماید. حضرت چنین می فرمایند که «خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ فَأُولَئِهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ الثَّانِيَةُ الْأَمْنُ وَ الثَّالِثَةُ السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ وَ الرَّابِعَةُ الْأَنْيَسُ الْمَوْافِقُ قُلْتُ

وَمَا الْأَنْبِيَاءُ الْمَوَافِقُ قَالِ الرَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ وَالْخَلِيطُ الصَّالِحُ وَالْخَامِسَةُ وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ الدَّعَةُ» (مجلسی، ۱۳۶۷، ج ۷۱، ص ۱۸۶) بدین معنا که پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد همیشه زندگانش ناقص و عقلش نابود و دلش پریشانست اول: تندرستی، دوم: امنیت، سوم: وسعت رزق، چهارم: همدم موافق راوی گفت: گفتم همدم موافق چیست؟ فرمود زن نیک و فرزند شایسته و معاشر خوب، پنجم: که جامع همه اینها است آسودگی است.

بر اساس این روایت می توان مهمترین مولفه های تأمین اجتماعی در حوزه مادی را به پنج سرفصل کلی تقسیم نمود و هر کدام از این شاخص ها را به عنوان حق عام اقتصادی تلقی نمود و دولت اسلامی موظف است با استفاده از امکانات و ظرفیت های خود، شرایط لازم را برای احیای حقوق عامه در حوزه اقتصادی مصروف دارد. این حقوق با مذاق اقتصادی را می توان به حق سلامت همگانی؛ حق امنیت فردی و عمومی در حوزه های مختلف اعم از اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی؛ حق بر اشتغال مناسب، حق بر خانواده صالح و حق بر توسعه تعبیر نمود.

با مراجعه به کتب فقهی و بررسی تکالیفی که برای حاکم اسلامی فرض شده است، می توان از اهتمام فقها در جهت نقش آفرینی حاکمان اسلامی برای ایجاد تأمین اجتماعی عمومی یاد نمود و می توان مهم ترین نمونه بارز مداخله فقه در ایجاد تأمین رفاه عمومی را به اهتمام شارع در مدیریت منابع مالی مسلمین عنوان نمود. مصروف ساختن بخش اعظمی از مالیات های اسلامی در جهت فراهم نمودن زیر ساخت های زندگی عمومی برتر، از این مقوله است.

به عنوان نمونه در زمینه وارد نمودن حق بر خانواده در نظام حقوق اقتصادی می توان چنین ادعا نمود که، با توجه نگرش اسلام بر حق داشتن خانواده و اصل دهم قانون اساسی، خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی

قلمداد می شود که قوانین و مقررات مالیاتی و رفاهی باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی وضع گردد. از این رو در قوانین مالیاتی موجود که مبنای پرداخت مالیات فردی است و "هر فرد به تناسب توان مالی خود باید مالیات پرداخت کند" را به مبنای پرداخت خانواده تغییر داده شود بدینگونه "هرکس به تناسب توان مالی خود باید مالیات پرداخت کند"، در نتیجه به جای توجه به درآمد و دارایی فرد به درآمد و دارایی خانواده در جامعه توجه گردد و قانونگذار مالیاتی به خانواده شخصیت حقوقی مستقل بدهد؛ در این حالت درآمد خانواده بر شمار افراد خانواده تقسیم و سپس مالیات آن محاسبه می گردد، نتیجه آنکه خانواده‌های پرجمعیتی که سرپرست آنها فقط یک منبع درآمد دارد، از معافیت مالیاتی نسبت به خانواده ای که با همان درآمد از تعداد کمتری از افراد تحت تکفل برخوردار هستند، مواجه می شوند (حبیب‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۱۹) این تفاوت مالیاتی می تواند علاوه بر تسهیل ایجاد تأمین اجتماعی عمومی بر کاهش فواصل طبقات اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت نیز اثرگذار باشد.

در نمونه دیگر می توان به اجماع فقها به مصرف زکات در جهت عمران و آبادی بلد اشاره نمود؛ توجه به ایجاد زیرساخت‌های اجتماعی - رفاهی به قدری در نگاه شارع اهمیت دارد که حتی در هزینه کرد مالیات عمومی زکات، شرط اسلام را جهت برخورداری از امکانات رفاهی که از طریق زکات ایجاد می شوند را لازم نمی شمارند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳۶۸-۳۷۱). به عبارت دیگر نه تنها تأمین اجتماعی مسلمانان در منظومه فکری شارع اهمیت دارد بلکه تأمین اجتماعی عمومی، فارغ از صفات اسلام، ایمان، عدالت و فقر به عنوان هدف اصلی در فقه پیگیری می گردد. از این رو می توان یکی از تکالیف حکومت اسلامی را جمع آوری زکات و هزینه کرد در تأمین رفاه عمومی قلمداد نمود. اهمال در انجام این تکلیف به نوعی نقض

حقوق عامه اقتصادی محسوب می شود و مردم می توانند از طریق مطالبه گری خواهان استیفای منفعت خود گردند.

طراحی سیستم و منابع درآمدزا در حکومت اسلامی نیز از مهم ترین شاه بیت های توجه شارع به تأمین اجتماعی عمومی است. ظرفیت سازی در جهت کسب درآمد و واگذاری منابع مالی در جهت ایجاد رفاه همگانی، راهبردی است که در فقه جهت اداره امور کشور مشاهده می گردد. وجود نهادهایی مانند وقف،^۱ انفال،^۲ فیء،^۳ اراضی خراجیه،^۴ ارث بدون وارث^۵ را می توان از این منابع برشمرد که درآمدهای ناشی از آنها با تدبیر حاکم اسلامی در جهت ایجاد رفاه و افزایش سطح بهره وری عمومی در مقوله رفاه هزینه می گردد.

۳. حق عام توازن طبقات اجتماعی

توازن اجتماعی در مفهوم اسلامی آن عبارت است برقراری توازن و تعادل میان افراد جامعه در سطح معیشت، نه در سطح درآمد؛ توازن در سطح معیشت نیز بدین معناست که مال تا اندازه ای میان افراد جامعه موجود و در گردش باشد که هر سطح بتواند در سطح عمومی گذران زندگی نماید، یعنی

۱. حبس کردن عین ملک و رها کردن منفعت آن - که باید در مورد نظر واقف مصرف شود (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۵۵).

۲. اموالی که مالک خصوصی ندارد و به امام و حاکم اسلامی تعلق دارد (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴).

۳. مالی از کافران است که بدون کارزار و جنگ و خونریزی عاید مسلمانان شده است، مثل جزیه، و خراج و مانند آن (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۴).

۴. زمینهای خراجی سه گونه اند:

الف) زمینهای آبادی که مسلمانان با قهر و غلبه از کفار می گیرند، به شرط آنکه جنگ با اذن امام (ع) باشد.
ب) زمین های آباد گرفته شده از کفار از راه مصالحه با آنان؛ بدین گونه که زمین ها از آن مسلمانان باشد و کفار در ازای پرداخت جزیه حق سکونت در سرزمین اسلام را داشته باشند.

ج) بنابر مشهور، زمین های آبادی که صاحبان آنها پس از پذیرش اسلام از روی میل و رغبت، آنها را رها کرده تا به ویرانی گراییده اند، که در این صورت امام (ع) زمین ها را گرفته و به کسی که توان آباد کردن آنها را دارد واگذار می کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۱۷۴-۱۷۵).

۵. که براساس نظر جمهور شیعه به امام (ع) تعلق دارد (حلی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۱).

همه افراد در یک سطح معیشتی زندگی نمایند؛ اسلام با وضع مالیات ها و نهادهای توازن اجتماعی سبب رفع شکاف اقتصادی و ایجاد توازن اجتماعی در جامعه می گردد، بدین سان سطوح به یکدیگر نزدیک می شوند تا جایی که سرانجام در سطحی واحد به هم می پیوندند، که چه بسا دارای درجات گوناگون باشد اما تفاوت های آشکار جامعه سرمایه داری در سطح معیشت را درون خود ندارد (صدر، ۱۳۹۴، ص ۱۶۷).

از این رو قرآن کریم در آیه ۷ سوره حشر بیان می نماید که مالیات های اسلامی باید پرداخت گردد و به نیازمندان برسد تا «كِي لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ». بدین معنا که ثروت های جامعه فقط در دست ثروتمندان نچرخد و برای نیازمندان نیز بهره ای حاصل شود. فیض کاشانی چرخش ثروت در بین توانگران را از رفتارهای متداول جاهلیت توصیف می نماید (فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۱۵۵) لذا می توان چنین عنوان نمود که در جامعه ای که فاصله زیادی میان طبقات اجتماعی شکل گرفته است و نظام مالیاتی نتوانسته اند سبب چرخش اموال در بین همه مردم گردد، اقتصاد آن جامعه بدوی و جاهلی است، رفع نمودن این شکاف طبقاتی را می توان یکی از مصادیق حقوق عامه در حوزه اقتصاد تلقی نمود.، به عبارت دیگر دولت موظف است که با مداخله گری و برپایه سیاست های اقتصادی مناسب، از راه نظام مالیاتی یا سیاست های عدالت توزیعی شکاف بین طبقات جامعه را کنترل و ترمیم نماید.

منظور از آیه فوق چنین است که اگر مقررات اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و همچنین مالیات هایی همچون خمس و زکات و خراج و غیر آن و احکام بیت المال و انفال درست پیاده شود خود به خود چنین نتیجه ای را خواهد داد که در عین احترام به تلاش های فردی مصالح جمع تامین خواهد شد، و از دو قطبی شدن جامعه (اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر) جلوگیری می کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۵۰۴).

بهترین عبارت برای معیار توزیعی که در این آیه مطرح گردیده است، کاهش نابرابری می باشد، این نتیجه اولیه عدم تمرکز ثروت است که آیه صراحت در آن دارد؛ کاهش نابرابری بر خلاف عدم تمرکز ثروت جنبه ایجابی داشته و می تواند به عنوان معیار توزیعی مطرح شود (هادوی نیا، ۱۳۹۹، ص ۱۲).

در منظومه قوانین اسلامی، نظام منسجم مالیاتی درصدد است تا با ابزارهای متعدد، توازن اقتصادی را در جامعه ایجاد نماید. ابزارهای عمومی که در فقه شیعه عنوان شده است را می توان در ۶ ابزار کلی خلاصه نمود که به اختصار از این قرار هستند:

۱. مالیات بر تولید (زکات غلات و دامها)؛
۲. مالیات بر مازاد درآمد (خمس)؛
۳. مالیات بر ذخیره و پس انداز (زکات طلا و نقره)؛
۴. مالیات مخصوص زمینهای متعلق به عموم مسلمین (خراج زمینهای خراجیه)؛
۵. مالیات سرانه (جزیه)؛
۶. مالیاتهای فوق العاده.

بر اساس نظر امام خمینی که بیان می کنند احکام ابزاری و مطلوب بالعرض در جهت گسترش عدالت هستند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۳۳) و با نگاهی همه جانبه به فقه شیعی می توان دریافت که شارع نه تنها سعی می نماید که با ابزارهای مالیاتی در جامعه توازن ایجاد نماید بلکه درصدد است که با ساختار سازی و ایجاد نهاد به این مطلوب دسترسی نماید.

امام خمینی نظام مالیات اسلامی را ابزاری برای تشکیل حکومت و تأمین هزینه های ضروری دولت عنوان می کند و بیان می کنند که طرح بودجه در اسلام فقط منحصر در رفع فقر یا سادات فقیر نیست، در واقع طرح بودجه در اسلام به گونه ای برنامه ریزی شده است که هر مصالحی با درآمد

مشخصی تحقیق یابد (همو، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۱).

لذا باید به این مهم توجه داشت که نظام مالیاتی در دیدگاه فقهی، ابزاری برای یک حق عام به عنوان حق توازن اجتماعی در جامعه محسوب می شود. همانطور که مالیات های اسلامی منبعی برای اداره جامعه تلقی می گردد تا با تشکیل حکومت اسلامی عدل در جامعه حکم فرما شود، از لوازم عدل نیز ایجاد توازن اقتصادی در جامعه است.

از یک سو جامعه اسلامی در برابر مالیاتی که از مردم اخذ می نماید، تکلیف در استفاده بهینه را دارد چرا که اموال عمومی مردم با دیده رعایت مصالح نوعیه باید هزینه گردد، از سوی دیگر نفس وجود نهادهای مالیاتی در اسلام منجر به ایجاد توازن اقتصادی در جامعه می گردد تا نمود اقتصادی مردم در جامعه از جهت ظواهر اقتصادی همگون باشد، لذا کارآمد سازی این نهادها از حقوق عامه محسوب می گردد تا به واسطه نظام صالح مالیاتی، افراد در یک سطح متوازن اقتصادی در جامعه حضور یابند. پس بی توجهی به منابع مالیاتی می تواند از جهت عدم احیاء منابع و عدم وجود سازوکار مناسب هزینه کرد درآمدهای عمومی، منجر به نقض حقوق عامه گردد.

به عبارت دیگر می توان بیان داشت که مردم در حوزه حق توازن اجتماعی از دو گونه حق عام برخوردارند. نخست، دولت اسلامی مکلف است با ایجاد فرایندها و سازوکارهای مناسب در جهت احیای مالیات های اسلامی گام بردارد تا حق توازن اقتصادی حاصل شود، دوم آنکه دولت تکلیف دارد جهت احیای مالیات ها و منابع اقتصادی در حکومت اسلامی تمهیدات لازم را اتخاذ نماید به گونه ای که پرداخت مالیات منجر به کاهش فاصله میان طبقات اقتصادی در جامعه گردد، زیرا نفس دریافت مالیات بر توازن اجتماعی تاثیرگذار است و احیای این درآمدها برای مردم ایجاد حق می نماید. می توان بیان داشت که فرارهای مالیاتی نیز نوعی نقض حقوق عامه محسوب می شود و دولت اسلامی وظیفه مقابله با افرادی که فرار

مالیاتی دارند را برعهده دارد. طرح مالیات بر عائدی سرمایه که در مورخه ۱۴۰۲/۰۲/۱۱ برخی از مواد آن در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید را می توان از این رهگذر نیز بررسی نمود. توضیح آنکه در ماده ۱۲ طرح مذکور، ماده ۴ قانون مالیات‌های مستقیم که در فصل اول باب دوم الحاق شده است، برخی از کالاها مانند خودرو، ارز، ارز دیجیتال که امروزه از حالت مصرفی خارج شده و جنبه سرمایه ای به خود گرفته است، شامل کالاهای مالیاتی تلقی شده است و به هنگام انتقال یا واگذاری مشمول مالیات بر عایدی سرمایه می گردد. واضح است که این نوع سیاست‌های اقتصادی می تواند تا حدودی به کاهش فاصله طبقاتی منجر شود و با افزایش درآمد دولت زمینه را برای خدمت رسانی به طبقات ضعیف تسهیل نماید.

۴. حق مقررات گذاری عمومی در حوزه اقتصادی

در مدیریت اسلامی، سازمان علاوه بر کارایی، اثربخشی و توسعه پایدار، ایجاد فرصت برابر، امکان رشد و شکوفایی، کمال و تعالی انسان ها است و در کنار روابط اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی، روابط انسانی و فرهنگی نیز مطرح است؛ زیبایی سازمان در سازماندهی و نظم آن است و سعادت سازمان در حق جویی و عدالت خواهی، شرافت سازمان در دوستی و روابط انسانی و ثروت سازمان در گرو آرامش، رضایت خاطر و شادابی افراد سازمان است (ایران نژاد، ۱۳۷۱، ص ۱۵۸).

مکتب اقتصادی اسلام، هرچند آزادی را مانند دنیای سوسیالیستی از افراد سلب نمی کند ولی مانند جهان سرمایه داری نیز به افراد آزادی اقتصادی نامحدود نمی دهد بلکه این مکتب الهی اشخاص را در صحنه اقتصاد زندگی با توجه به مبانی سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی مخصوصی که دارد در کادر ارزش ها و معیارهای معنوی خاصی محدود می کند تا در نتیجه نیروی شگرف انسان ها را در مجرای صحیح به جریان انداخته و آن را وسیله ای برای خدمت به جامعه اسلامی قرار دهد و رشد همه جانبه انسان

را تأمین و تضمین نماید (نوری همدانی، ۱۳۶۱، ص ۲۲).

اداره حکومت اسلامی مستلزم وجود قوانین جامعی است که توانایی ایجاد سعادت را در دنیا و آخرت برای مردم فراهم نماید. اگر قوانین از استحکام خوبی برخوردار نباشند و یا بافت قوانین به گونه ای در هم تنیده نگردد که منجر به ایجاد حیات طیبه نگردند، بالطبع از آن جامعه نمی توان انتظار تربیت اسلامی داشت. مردم جهت تربیت و پرورش انسانی نیازمند قوانین و سازوکارهای مناسبی هستند تا آینده اجتماعی آنان را در جهت خیر تأمین نماید.

امیرالمومنین(ع) در خطبه ۵۳ نهج البلاغه بیان می فرمایند که «وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقُّ بِقَدْرِ مَا يُضِلُّهُ» بدین معنا که از حقوق شهروندی بر حاکم، اتخاذ تدابیری است تا امور شهروند به سامان رسد. ساماندهی امور از طریق ریل گذاری دولت و با ابزار مقررات صورت می گیرد، از این رو یافتن فرایندها و سازوکارهای مناسب به گونه ای که به بهترین نحو زندگی روزمره مردم را سامان دهد را می توان از حقوق عامه مردم و تکلیف دولت قلمداد نمود. ضمن آنکه قانونگذاری و منافع حاصل از آن نباید به گروه خاصی اختصاص یابد و به این دلیل حضرت به حق همه اصناف مردم بر ضرورت ساماندهی تأکید می نماید (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۵، ص ۱۴۹).

صاحب کتاب پیام امام امیرالمومنین در تعلیل بیان فوق به رویکرد تشریعی اشاره می نمایند و بیان می کنند که حکومت اسلامی وظیفه دارد تا به همه مردم کمک نماید تا به مقاصد خویش برسند، زیرا حکومت هم دارای قدرت مالی است و هم قدرت اجرایی و می تواند از این دو قدرت برای کمک به همه طبقات اجتماعی بهره بگیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۶۴). بر اساس این نگرش، توانایی دولت در امور اجرایی و مالی می تواند در فراهم نمودن امکانات مورد نیاز نقش بسزایی ایفا نماید از این رو حضرت تکلیف ساماندهی معاش و حیات مردم را بر عهده حکومت

نهاده است.

امام خمینی نیز در توضیح حدیث «الفقهاء حصون الاسلام کحصن سور المدینه لها» بیان می کنند که شکی نیست که فقیه حصن اسلام نیست، مگر اینکه حافظ جمیع شوون مثل بسط عدالت، اجراء حدود، أخذ مالیات و صرف آنها در مصالح مسلمانان و نصب والی ها و... باشد (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۳۲). از این رو ایشان معتقد هستند که حاکم اسلامی وظیفه چارچوب دهی به نظام حقوقی و اقامه عدل را بر عهده دارد و واضح است که این مهم جز با نظام سازی مبتنی بر قانون شکل نخواهد گرفت. پس همانطور که فقیه یا حاکم شرع، بر اقامه عدالت در جامعه اسلامی تکلیف دارد، مردم نیز حق دارند که از نظام حقوقی مطلوب بهره مند شوند و این حق یک حق عمومی محسوب می گردد.

علامه طباطبائی نیز در تفسیر المیزان در مورد لزوم دخالت حکومت در مالکیت خصوصی و اقتصاد آزاد را با عنوان "اموال دنیا به همه مردم تعلق دارد" مطرح می نمایند و چنین نتیجه گیری می نمایند که اموال موجود در دنیا مال همه مردم است و تنها به خاطر مصالح خاصه (که سود آن نیز عاید همه می شود، تاجایی که مخالف حق همه مردم نباشد)، بعضی از اموال به برخی اختصاص می یابد و اما در جائی که مالکیت خصوصی مزاحم با حق همه مردم باشد و حقوق عامه در حوزه منافع مادی را ضایع سازد، بدون تردید رعایت مصلحت عامه بر رعایت مصلحت فرد مقدم است (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۷۳). به عبارت دیگر می توان گفت در اندیشه علامه طباطبائی، دولت می تواند با ابزارهای مالیاتی و غیر آن در حوزه قانونگذاری بخشی از اموال توانگران را جهت ایجاد توازن اقتصادی در جامعه به کار گیرد و در جهت ایجاد رفاه عمومی به کار بندد.

۵. حق عمومی نظارت فعال بر بازار

نظارت فعال دولت در بازار امروزه یکی از مهم‌ترین رسالت‌های دولت شمرده می‌شود. چراکه به وضوح مشاهده شده است که برخی با ابزار انحصار در بازار و سوداگری تأثیرات سلبی غیر قابل انکاری را بر بازار و بالتبع اقتصاد کشور وارد می‌نمایند.

در فقه امامیه اگر چه مبنای معاملات اقتصادی بر اساس آزادی قراردادهای و اصالت بخشی به اراده طرفیت قرارداد است و ورود ثالث در قرارداد خصوصی جایز نیست، لکن در میان الزامات ناظر بر بازار نهادهایی برای کنترل بازار مشاهده می‌گردد. نهاد ممنوعیت ربا، ممنوعیت احتکار، ممنوعیت گران فروشی یا کم فروشی، تحریم کنز را می‌توان از این سنخ سیاست‌گذاری‌های عمومی تلقی نمود که شارع در جهت نظارت و کنترل بازار مورد توجه قرار داده است و به عنوان تکلیف برای دولت و بالتبع حق برای مردم در نظر گرفته شده است.

سیره عملی رسول اکرم(ص) و امیرالمومنین(ع) نیز مویید این مطلب است که خود معصوم در بازار حاضر می‌شد و با ابزار امر به معروف در رعایت عدالت و انصاف در بازار نظارت مستقیم می‌کردند و یا افرادی را به عنوان محتسب در بازار جهت نظارت مستقیم حکومت می‌گماردند، سعدبن العاص در بازار مکه و اصیحه بن العاص در بازار مدینه را می‌توان از این افراد بر شمرد (طرفدار، ۱۳۹۰، ص ۶۳).

به عنوان نمونه در مورد حکم احتکار در روایتی حضرت صادق(ع) بیان می‌فرمایند که: هر مال احتکار شده ای که به مردم زیان رساند و افزایش قیمت‌ها را به دنبال داشته باشد، هیچ حرمتی ندارد» (نوری طبرسی، ۱۴۰۷، ج ۱۳، ص ۲۷۴). ابزار ممنوعیت احتکار، به عنوان ابزاری در جهت مدیریت کالا در بازار قلمداد می‌شود تا همگان بتوانند از کالاهای مورد نیاز به نحو مناسب برخوردار شوند. دولت اسلامی تکلیف دارد تا با ایجاد مجازات‌های

کیفری در جهت ایجاد ضمانت اجرای مناسب برای ممنوعیت احتکار در اجتماع گام بردارد و با محکومین برخورد نماید. این تکلیف برای مردم نوعی حق در جهت مبارزه با محکومین ایجاد می نماید. به عبارت دیگر در زمان کمیاب شدن کالا مردم حق عام مطالبه گری از دولت جهت مبارزه با احتکار را بدست خواهند آورد. در سایر نهادهایی که فقه اسلامی دولت را موظف نموده است تا جهت نظارت بر بازار اقداماتی را انجام دهد، این دوران حق و تکلیف پابرجاست.

دلیل دیگری که می توان جهت تکلیف دولت در مقوله نظارت بر بازار عنوان نمود، توجه به وظیفه دولت در اقامه حدود است. چرا که اقامه حدود برای مصلحت عمومی و پیشگیری از فساد و انتشار فجور و طغیان میان مردم تشریع شده است و این امر مختص به زمان معصوم نیست و در هر زمانی لازم الاجراست؛ لذا از آنجا که غالباً دستگاه حکومتی بایستی به دنبال کشف جرم و یافتن مجرمین و اقامه حدود باشد، و اقامه حدود امری وابسته به در دست داشتن قدرت زمامداری است (حکمت نیا، ۱۳۸۲، ص ۳۵۸-۳۶۰) پس در نظارت قضایی بر بازار، نیز وظیفه دولت است که با نظارت بر بازار دست های آلوده ای که توازن بازار را بر هم می زنند را بیابد و حدود الهی را در مورد اعمال مجرمانه آنها اجرا نماید.

لازم به ذکر است که ایجاد موازنه در بازار توسط دولت اعم از کالاهای عمومی و خصوصی است، به عبارت دیگر دولت وظیفه دارد علاوه بر کالاهای شخصی که مورد نیاز هریک از شهروندان است، دسترسی به کالاهای عمومی را نیز برای همگان فراهم نماید. کالای عمومی بدین عنوان تلقی می شود که عموم افراد به صورت همزمان بتوانند از منافع آن کالا بدون دگرگونی استفاده نمایند و عنصر عمومی بودن نیز بدین معناست که اگر کالایی به صورت عمومی عرضه گردد، هیچ فردی نمی تواند مانع مصرف فرد دیگری گردد، برخلاف کالای خصوصی که فرد پس از پرداخت قیمت آن

می تواند از منافع آن بهره مند گردد؛ ضمن آنکه در کالای عمومی انگیزه ای برای رقابت جهت در اختیار گرفتن منافع آن وجود ندارد (هادوی نیا، ۱۳۹۰، ص ۷۷). لذا با توجه به موارد فوق دولت علاوه بر اینکه تکلیف در فراهم نمودن کالای عمومی مانند امنیت اقتصادی برای همگان را بر عهده دارد، وظیفه تنظیم گری در بازار کالاهای خصوصی را نیز بر عهده دارد، به گونه ای که علاوه بر مبارزه با ناهنجاری هایی مانند گران فروشی در بازار، بر امکان دسترسی مردم به کالاهای مورد نیاز نیز نظارت نماید.

نتیجه

صیانت از حقوق عمومی مردم لازمه هر نظام حقوقی است و اگر نظام حقوقی در صدد حمایت از حق های عمومی مردم قرار گیرد، می توان رابطه مستقیمی می توان میان حکومت و مردم از جهت افزایش سرمایه اجتماعی تصور نمود. نظام حقوقی اسلام نیز توجه شایانی به احیاء و صیانت از حقوق عمومی مردم نموده است و حفظ مصلحت عمومی و احقاق حق آنها را جزو رسالت های خویش برمی شمارد. از این رو حکومت اسلامی را در جهت رفع نیازهای مردم در جامعه مسئول می داند و احیای حقوق عامه را به عنوان یکی از مهم ترین سرفصل ها جهت سیاست گذاری عمومی تلقی می نماید.

از آنجا که یافتن موضوعات حقوق عامه اقتصادی در عرصه عمومی نیازمند قواعدی است تا نظام قضایی با اتقان بیشتری در مصادیق مختلف آن ورود نماید، لذا این پژوهش سعی نمود تا برخی از موضوعات و مصادیق حقوق عامه را در پرتو فقهی و در حوزه اقتصادی بازخوانی نماید، تا با استعانت از مصادیق مذکور امکان شناسایی حقوق عامه اقتصادی در جامعه میسر گردد.

همانطور که در اصل سوم قانون اساسی نیز عنوان شده است، حرکت

اقتصادی، در جمهوری اسلامی باید بر اساس عدالت و در جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و محرومیت پی ریزی گردد. بر این اساس موضوعات و مصادیقی که در نظام حقوقی کشور باید به عنوان حق عام شناسایی گردد و از ضمانت اجرایی قضایی برخوردار شود، باید در این راستا تحلیل گردد، به گونه ای که با احیای حقوق عامه مندرج در اصل ۱۵۶ در حوزه اقتصادی در عمل شاهد توزیع عادلانه ثروت در بین عموم گردیم.

بر اساس نگرش برخی فقهای اسلامی مانند شهید صدر می توان چهار سرفصل کلی حقوق عامه در حوزه اقتصادی را برشمرد که با سیاست گذاری جامع و اهتمام در محافظت از آنها می توان احیای حقوق عامه اقتصادی در این حوزه را پیگیری نمود. این چهار سرفصل کلی را به اختصار چنین می توان عنوان نمود: الف) حق تأمین اجتماعی عمومی، ب) حق عام توازن طبقات اجتماعی، ج) حق مقررات گذاری عمومی در حوزه اقتصادی، د) حق عمومی نظارت فعال بر بازار.

دولت اسلامی مکلف است که با استفاده از سیاست های تشویقی و بازدارنده، راه های دسترسی به حقوق عامه اقتصادی را تسهیل نماید. شایان ذکر است که بسیاری از مصادیق جزئی از قابلیت قرار گرفتن به عنوان زیر مجموعه این حق های کلی برخوردار هستند که تعدادی از آنها به عنوان نمونه از کتب روایی و فقهی استخراج گردید تا امکان شناسایی و تطبیق سایر مصادیق حقوق عامه اقتصادی در جامعه تسهیل گردد.

از این رو با توجه به اصل ۴۳ قانون اساسی می توان ادعا نمود که در حوزه اقتصادی، دولت نقش مهمی را جهت رفع نیازهای رفاهی مردم بر عهده دارد و اگرچه اقتصاد هدف اصلی حکومت را دربرنمی گیرد اما به عنوان یکی از مهمترین مولفه های مورد نیاز انسان در جهت کسب کمال مورد توجه حکومت اسلامی قرار خواهد گرفت. با توجه به مصادیقی که در پژوهش عنوان شد، می توان نتیجه گرفت که حکومت اسلامی با تسهیل

طراحی نظامواره حقوق عامه اقتصادی در نگرش فقه شیعه با تأکید بر نظریه شهید صدر(ره) ■

نمودن شرایط در راستای تحقق رفاه عمومی، وظیفه مداخله در اقتصاد را بر عهده دارد و با ابزارهای مدیریتی خود می‌بایست اموال عمومی را در مصادیقی که منفعت عمومی را به دنبال دارد، هزینه نماید. به عبارت دیگر حقوق عامه اقتصادی می‌تواند از اقدامات سلبی و یا ایجابی تشکیل شود و در مواردی که تحقق رفاه عمومی در جامعه اقتضا می‌نماید، به کارگرفته شود.

منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه.

ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد؛ شرح نهج‌البلاغه؛ ج ۵، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی(ره)، ۱۳۳۷.

انصاری، مرتضی؛ مکاسب‌المحرمة والبيع والخیارات؛ ج ۲، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری(ره)، ۱۴۱۵ق.

ایران‌نژاد، مهدی؛ سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل؛ تهران: انتشارات مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۱.

ایروانی، علی‌بن‌عبدالحسین؛ حاشیه بر مکاسب؛ ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.

جهانیان، ناصر؛ «جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی»، نشریه اقتصاد اسلامی؛ ش ۱، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۲۹-۱۵۸.

حبیب‌نژاد، سیداحمد، زهرا عامری و احمد خسروی؛ «خانواده‌محوری در نظام مالیاتی با تأکید بر نظام حقوق مالیاتی ایران»، نشریه مطالعات جنسیت و خانواده؛ ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۹۵-۱۲۳.

حبیب‌نژاد، سیداحمد و مرضیه سلمانی سبینی؛ «نسبت‌سنجی نظریه دولت رفاه و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در حوزه فقرزدایی»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری؛ ش ۵، زمستان ۱۳۹۹، ص ۵۹-۹۳.

حکمت‌نیا، محمود؛ «تحلیل حقوقی- اقتصادی اموال فکری- معنوی (غیرفیزیکی)»، فصلنامه اقتصاد اسلامی؛ ش ۳۹، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۶۷-۱۹۸.

حکمت‌نیا، محمود؛ آرای عمومی، مبانی اعتبار و قلمرو؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.

حلی، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ ج ۵، قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.

- خمینی، سیدروح‌الله؛ *تحریرالوسیله*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲.
- خمینی، سیدروح‌الله؛ *صحیفه نور*؛ ج ۲، تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
- خمینی، سیدروح‌الله؛ *کتاب البیع*؛ ج ۲، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱ ق.
- خمینی، سیدروح‌الله؛ *ولایت فقیه*؛ ج ۲، تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
- صدر، سیدمحمدباقر؛ *بارقه‌ها*؛ ترجمه سیدامید مؤذنی؛ ج ۸، قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر (ره)، ۱۳۹۴.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
- طرفدار، محسن؛ «نقش دولت در تعیین قیمت کالاها و خدمات در نظام اقتصادی اسلام»، *نشریه مطالعات اقتصاد اسلامی*؛ ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۴۹-۶۶.
- طوسی، محمدبن حسن؛ *المبسوط فی فقه الإمامیه*؛ ج ۸، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷.
- عربی، سیدهادی و محسن معارفی؛ «چهارچوب هنجاری سیاست‌گذاری عمومی در سه لایه فضیلت‌مداری، فقه‌الأولویه و فقه‌الموازنه»، *نشریه روش‌شناسی علوم انسانی*؛ ش ۱۰۴، پاییز ۱۳۹۹، ص ۴۷-۶۴.
- غمامی، سیدمحمد مهدی؛ «الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضایی»، *نشریه حقوق اسلامی*؛ ش ۵۸، پاییز ۱۳۹۷، ص ۷۱-۹۲.
- فیرحی، داود؛ «نظام سیاسی و دولت در اسلام؛ سیمای عمومی نظام سیاسی و دولت در اسلام»، *نشریه علوم سیاسی باقرالعلوم (ع)*؛ ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۳۹-۱۶۴.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی؛ *تفسیر الصافی*؛ تهران: مکتبه الصدر، ۱۳۷۳.
- قاضی شریعت‌پناهی، سیدابوالفضل؛ *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*؛ تهران: میزان، ۱۳۹۵.
- کاشف‌الغطاء، حسن بن جعفر؛ *أنوارالفقاهة (کتاب الشهادات)*؛ نجف: مؤسسه کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ ق.
- کرمی، محمد مهدی و محمد پورمند؛ *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*؛ تهران: نشر سمت، ۱۳۸۹.
- گرگی ازندریانی، علی اکبر؛ *مبانی حقوق عمومی*؛ تهران: نشر جنگل، ۱۳۹۳.
- لنگرودی، محمدجعفر؛ *ترمینولوژی حقوق*؛ ج ۶، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۲.
- مجلسی، محمدباقر؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۷۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۸.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*؛ ج ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۵.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ ج ۲۳، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
- منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی؛ *حکومت دینی و حقوق انسان*؛ قم: ارغوان دانش، ۱۴۲۹ ق.

- منتظری، حسینعلی؛ *دراسات فی ولایة الفقیه*؛ ج ۱، قم: نشر تفکر، ۱۴۱۵ ق.
- نجفی، محمدحسن؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*؛ ج ۱۵ و ۲۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- نوری طبرسی، میرزا حسین؛ *مستدرک الوسائل*؛ ج ۱۳، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۷ ق.
- نوری همدانی، حسین؛ «اقتصاد اسلامی»، *مجله پاسدار اسلام*؛ ش ۱۵، اسفند ۱۳۶۱، ص ۱۶-۱۹.
- هادوی نیا، علی اصغر؛ «اقتصاد فکر بکر»، *مجله اقتصاد اسلامی*؛ ش ۴۱، ۱۳۹۰، ص ۶۹-۱۰۰.
- هادوی نیا، علی اصغر؛ «معیارهای عدالت توزیعی از دیدگاه قرآن کریم»، *مجله آموزه‌های قرآنی*؛ ش ۳۱، ۱۳۹۹، ص ۳-۲۶.
- هاشمی، سید محمد؛ *حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی*؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.
- یوسفی، احمد علی؛ «اهداف اقتصادی حکومت اسلامی»، *نشریه حکومت اسلامی*؛ ش ۵۰، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۱-۶۶.





پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېنجي
پرتال جامع علوم انساني



The role and position of the right to mental health in public law Abstract

mohammad jalali

Associate Professor, public law, shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
mdjalali@gmail.com

sediqe elahyan

shahid beheshti university, tehran, iran
sedique.elahian@gmail.com



Citation mohammad jalali, sediqe elahyan. [The role and position of the right to mental health in public law Abstract (Persian)]. [Islamic Law \(A Quarterly Journal of Law\)](#). 2024; 21 (83): 103-131

[10.22034/ilaw.2025.708737](https://doi.org/10.22034/ilaw.2025.708737)

Received: 26 February 2023 , Accepted: 01 July 2023

Abstract

n the sight of the World Health Organization, mental health is a concept that goes beyond the absence of mental disorders and includes the perception of self-efficacy, and self-actualization of potential intellectual and emotional abilities, which is considered the fundamental right of everyone. This organization expresses the benefit of all people from the highest attainable standard of health as its goal. The special position of this right is also identified in Article 12 of the Covenant of Economic, Social and Cultural Rights. However, the desired result of everyone enjoying the right to mental health cannot be achieved by simply identifying it, and untying the knots of this path requires positive measures.

The only way to guarantee this right is to accept the responsibility of the government and the obligation towards it. From the point that governments with their actions can take steps in order to provide facilities and conditions for the realization of this right; In this article, while explaining the concept of the right to mental health and examining the international documents related to it, we discuss the obligations of the government in order to realize and actualize it. The findings of this research show that governments use their facilities and resources in order to realize this right and implement it according to the policies and legislation in this direction.

Governments can guarantee the right to mental health by approving international documents and establishing internal laws and monitoring their implementation and provide a solution to reduce the crises caused by mental problems in the society.

Keywords

Key words: right to mental health obligations of governments World Health Organization health rights system

